

بسم الله الرحمن الرحيم

ن و القلم و ما يسطرون

آواى الفاظ حقوقى

هانیه عرب



انتشارات نظری

سرشناسه	: عرب، هانیه
عنوان و نام پدیدآور	: آوای الفاظ حقوقی / هانیه عرب
مشخصات نشر	: انتشارات نظری ۱۳۹۳
مشخصات ظاهری	: ۱۷۸ ص
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۲۸۹-۱۲۹-۷
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه
موضوع	: حقوق — ایران — اصطلاح‌ها و تعبیرها
موضوع	: حقوق — واژه‌نامه‌ها
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۳ ۴۸۱ KM۲۶
رده بندی دیویی	: ۳۴۷۵۵۰۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۵۳۵۴۲۳

نام کتاب: آوای الفاظ حقوقی

نویسنده: هانیه عرب

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۳

شمارگان: ۱۰۰۰

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاووش، شریف و اشراقی

ویراستار: دکتر علی اسماعیلی

«کلیه حقوق چاپ و نشر مخصوص و محفوظ ناشر می‌باشد»

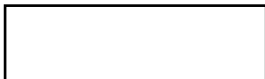
دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولی عصر (عج)، خیابان سید جمال‌الدین اسدآبادی (یوسف آباد)

نیش خیابان فتحی شقایق، جنب بانک انصار، پلاک ۳۲، طبقه ۲، واحد ۱۷

info@nashrenazari.com **www.nashrenazari.com**

همراه: ۰۹۱۹۰۱۲۹۴۵۵ تلفن: ۸۸۱۰۲۷۷۵

پیام کوتاه: ۱۰۰۰۸۸۱۰۲۷۷۵



فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	۱- حقوق مدنی و مقدمه علم حقوق
۴۱	۲- متون، اصول و قواعد فقه
۶۱	۳- آیین دادرسی مدنی و کیفری
۷۹	۴- حقوق بین الملل عمومی و خصوصی، سازمان ها و حقوق دریاها
۹۷	۵- حقوق اداری، حقوق کار و مالیه عمومی
۱۰۹	۶- حقوق تجارت
۱۱۹	۷- بزهکاری اطفال، جرم شناسی و کیفرشناسی
۱۲۹	۸- حقوق اساسی و مبانی جامعه شناسی
۱۳۹	۹- حقوق جزای عمومی و اختصاصی
۱۵۵	۱۰- ادله اثبات دعوی و حقوق ثبت
۱۵۹	۱۱- پزشکی قانونی، مالکیت معنوی و حقوق تطبیقی
۱۶۹	۱۲- فهرست منابع

این اثر را تقدیم می نمایم به روان پاک مرحومه دکتر رزا قراچورلو
که اکنون در جوار رحمت حق آرمیده اند و شادی روح آن بزرگوار
را از درگاه خداوند منان خواستارم.



به نام خالق زیبایی‌ها

الهی دانایی ده تا از راه نیفتیم، دست‌گیر که دستاویزی نداریم،
پذیر که پای‌گریزی نداریم، (خواجه عبدالله انصاری)

اکنون که به یاری و لطف خداوند عزوجل (کتاب لغات حقوقی) را به رشته تحریر در آورده‌ام هدفم در وهله اول قدرشناسی و سپاسگزاری از تمامی اساتید محترم دانشگاه نورطوبی است که از منابع آن بزرگواران استفاده نموده و شاید با یادکردن از اساتید گران‌مایه خود بتوانم قطره‌ای از اقیانوس زحمات آن عزیزان را جبران کرده باشم با این اثر می‌خواستم هم مروری بر تمامی درس‌هایی که تا به حال آموخته‌ام داشته باشم و هم این مطالب را در اختیار دیگران قرار داده تا آنها نیز بهره‌ای ببرند زیرا که زکات علم نشر آن است.

با توجه به معلولیت ۹۵ درصدی ثابت کنم تا افرادی همچون من که به علت معلولیت جامعه و محدودیت قادر به حضور در دانشگاه نیستند با همت و پشت‌کار خود می‌توانند بر موانع و مشکلات فائق

آیند و نقطه‌امیدی برای همه معلولین جسمی و حرکتی و دیگران باشند. برخود فرض می‌دانم از استاد دکتر مسعود میرزایی معاون محترم آموزشی، جناب آقای غلامعلی مسیحی مدیر آموزش، سرکار خانم تاج‌الدینی مدیر گروه رشته حقوق، سرکار خانم کربلایی کارشناس علمی رشته حقوق و تمامی همکاران‌شان در دانشگاه مجازی نورطوبی کمال تشکر و سپاس را داشته باشم.

در پایان از دکتر علی اسماعیلی که در به ثمر رساندن و ویرایش مطالب مرا یاری نمودند تشکر کرده و همچنین از مدیر فرهیخته انتشارات نظری جناب آقای کریم حاج‌نظری که چاپ کتاب‌های این حقیر را تقبل نموده‌اند کمال تشکر و سپاسگزاری را دارم.

فروردین ۹۳ هانیه عرب (دانشجوی ترم آخر رشته حقوق).

فصل اول

(حقوق مدنی و مقدمه علم حقوق)

آریستوکراسی:

نجیب سالاری، نجیب زادگان و اشرافیان، حکومت بهترین ها
آیین دادرسی مدنی: شیوه اقامه دعوا، نحوه تجدید نظرخواهی، اعاده
دادرسی، اجرای حکم می پردازد.

إبراء: از حق خود به اختیار صرف نظر کردن.

إبراء: چشم پوشی اختیاری بستانکار از طلب خود.

اجرت المثل: اگر کسی مالی را از فردی بگیرد و عین مال نزد او باقی
باشد و در مدتی که منفعتی برده و بین طرفین مال الاجاره مشخص
نشده باشد باید آنچه را که به عنوان اجرت منافی که استفاده کرده به
صاحب مال بدهد که این را اجرت المثل گویند.
اجرت المسمی: اجرت در عقد اجاره را گویند.

اجمال قانون: ممکن است قانون‌گذار از اصطلاحاتی استفاده کند که معانی مختلفی داشته باشد، در این حالت حکم قانون مجمل (مبهم) است.

آجیر: کسی که مورد اجاره قرار می‌گیرد.

احرام: افراد در زمانی که اعمال حج را انجام می‌دهند، حق ازدواج ندارند و عقد در حال احرام باطل است.

اراضی موات بالاصاله: از اول زمین بدون عمران و آبادی بوده است.

اراضی موات بالعرض: عمران و آبادی در این زمین‌ها بوده است

آرش: میانگین قیمت جنس معیوب و جنس سالم.

استحصالی درآمد: کسب درآمد.

استیفاء: منفعت بردن.

استیلا: تسلط پیدا کردن.

استیمان: مطالبه مال به عنوان امانت.

اسقاط: از بین رفتن حق از اعمال حق.

اصل استصحاب: در مواردی که در گذشته به آن یقین و اطمینان داشته باشیم ولی در حال شک بر یقین بودن آن داریم بنا را بر یقین می‌گذاریم.

اصیل: شخصی است که معامله را برای خود منعقد می‌سازد.

اضطرار: ناچاری.

اعسار: عدم کفایت دارایی یا دسترسی نداشتن به مال و نداشتن قدرت پرداخت هزینه دادرسی یا دیون

افراز: در مقابل اشاعه یعنی جداکردن.

آقارب سببی: از طریق ایجاد یک رابطه به وجود می آید.

آقارب نسبی: از لحاظ خون و تولد با یکدیگر ارتباط دارند.

اقاله: به هم زدن عقد لازم است به تراضی یکدیگر آن را تفاسخ و تقابل نیز می گویند.

اقامتگاه: جایی که شخص در آن جاست و سکونت دارد و مرکز مهم امور او هم در آن جاست.

الیگارش: حکومت طبقه محدود.

اماره ید: اگر کسی مالی را در اختیار داشته حکم می شود که وی مالک است.

امتراج: آمیخته شدن دو کالا با یکدیگر بدون اختیار طرفین.

اموال غیر منقول: اموالی که قابل جابه جا شدن نیستند مثل خانه.

اموال منقول: اموالی که قابل جابه جا شدن هستند مانند کتاب.

انتقال دین اختیاری: شخص با طلبکار قرار می گذارد که دین او را به شخص دیگری بدهد.

انتقال دین قهری: کسی که از دنیا می رود و دینی دارد دین او به اموال آن کس منتقل می شود.

انتقال طالب اختیاری: کسی که صاحب حق است مطالبه خود را به کس دیگری انتقال دهد.

انتقال طالب قهری: انتقال حق طلبکار از بدهکار به ورثه او.

انْعزال: خودبه‌خود شخصی سمتش را از دست بدهد.

انفاق: خرجی دادن.

انفساخ: خودبه‌خود و بدون اختیار و اراده طرفین عقد برهم خورده می‌شود.

اهلیت: سزاوار بودن برای داشتن حق.

اهلیت استیفاء: یعنی اهلیت بهره‌برداری یعنی می‌تواند از اموال خود بهره‌برداری نموده و در آن دخل و تصرف داشته باشد.

اهلیت تمتع: شخص اهلیت برخوردار شده از چیزی را دارد یعنی می‌تواند مالک باشد.

ایجاب: واجب کردن، اعلام تعهد یا اعلام تملیک، مقابل قبول

ایفاء: منفعت رساندن

ایقاع: عملی است قضایی و یک‌طرفی که به‌صرف قصد انشا و رضای یک‌طرف منشأ اثر حقوقی شود.

ایلاء: نوعی سوگند یاد کردن مرد است برای آزار زن.

بایع: خریدار.

بدل حیلولة: بدلی که حایل است بین مالک و اصل مال.

برص: پیسی، بیماری پوستی.

بریات عمومی: مواردی که نیکی است و مربوط به عموم مردم است.

بضع: مطلوبیت.

به نحو عدوان: از راه زور و ظلم و بدون حق.

بیع (تعریف عرفی): استفاده از لفظ‌هایی که از طرف عرف برای آنها معین شده.

بیع (تعریف فقہی): قصد تملیک عین در مقابل مال (تعریف شیخ انصاری).

بیع سلف یا سلم: اگر مضمّن مؤجل و ثمن حال باشد این بیع سلف است
بیع شرط: بیعی که در آن برای مدت معینی با رد مثل ثمن به مشتری
برای بایع حق فسخ قرار داده‌اند.

بیع صرف، صراف: بیع صرف بیعی که در آن طلا و نقره در مقابل طلا و نقره خرید و فروش می‌شود.

بیع کالی به کالی: اگر مثنی و ثمن هر دو مؤجل باشند بیع کالی به کالی است.

بيع مؤجل: بيع نسيه

بیع مُرابحه: آگاهی از مقدار ثمن، خرید و سود آن شرط است.

بِیْعِ مَسَاوِمَه: یعنی که در آن فروشنده قیمت خریدار اعلام نمی‌کند. و طرفین بر قیمت فروش آن تراضی می‌کنند.

بيع نسيه: اگر مَثلَمَن حال و ثَمَن مؤجل باشد نسيه است.

بایع نقد یا حال: اگر مضمن و ثمن حال و نقد است این بایع نقد یا بایع حال است یعنی موعد اجلی برای تسلیم مقرر نشده است.

پارتیتوکراسی: حزب سالاری (حزب فاشیست ایتالیا) (حزب کمونیست شوروی).

پلوتوکراسی: حکومت ثروتمندان.

تابعیت اختیاری: شخص به اختیار خود تابعیت کشوری را انتخاب می‌کند.

تابعیت تبعی: شخص به تبع شخص دیگر تابع دولتی می‌شود.

تابعیت تحمیلی: اراده شخص در تابعیت دخالت ندارد.

تأدیه ثمن: باید پول رایج مملکت باشد مگر بایع و مشتری توافقی دیگر کرده باشند.

تَبْعُض: جزء جزء شدن و تجزیه شدن.

تدلیس: عمل یا لفظی که موجب فریب طرف معامله شود.

تراضی: توافق طرفین برای انجام کاری.

ترامی: پی‌درپی تیراندازی کردن.

ترصیف: پیوستگی منظم، نظام متصل اجزای مادی یک دیوار برای مثال به‌طوری که زینتی را به‌وجود آورد و حاکی از ذوق و اندیشه خاصی در آن باشد.

تُرُوت: قرارداد.

تَسَاقُط: وقتی دو قاعده با یکدیگر تعارض داشته باشند هر دو اسقاط می‌شوند (از بین می‌روند).

تَسالم: آشتی